

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در باب قصاص و دیه‌ی زن*

احمد حاجی ده‌آبادی**

چکیده

میان زن و مرد در حکم قصاص و دیه تفاوت‌هایی دیده می‌شود. چنان‌که دیه‌ی قتل زن نصف دیه‌ی قتل مرد است و اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند، اولیاء دم زن در صورتی می‌توانند مرد را قصاص کنند که نصف دیه‌ی مرد را به او بپردازند و اگر بخواهند از او دیه بگیرند، مطابق نظر بیشتر فقها باید مرد قاتل به پرداخت دیه راضی باشد؛ این در حالی است که اگر زنی، مردی را عمداً به قتل برساند زن بدون پرداخت دیه به ولی دم مرد قصاص می‌شود. وجود مقرراتی از این قسم باعث انتقاد از قانون شده بود. حکم دیه و تفاوت آن در زن و مرد برگرفته از نص قرآنی نیست، بلکه برگرفته از روایات است و روایات خلاف آن نیز وجود دارد که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر اساس آن روایات اصلاح شده است و سعی شده با اتخاذ راه‌کارهایی بخشی از اشکالات فوق رفع شود؛ در قسمت دیه، پیش‌بینی جبران تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و در قسمت قصاص - با پیروی از نظر فقهی دیگری- امکان الزام مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن و نیز امکان پرداخت فاضل دیه‌ی زن از سوی بیت‌المال و در نتیجه کمک به اولیاء دم زن مقتول برای قصاص نمودن مرد قاتل، از جمله‌ی این راه‌کارهاست. تلاش قانون‌گذار در این موارد گرچه گاه تقدیرکردنی است، اما در مواردی هم نقدپذیر است.

واژگان کلیدی

قصاص زن، دیه‌ی زن، بیت‌المال، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی.

* این پژوهش با استفاده از اعتبارات معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه تهران (شماره طرح ۲۷۹۴۱/۱/۰۷) انجام شده است.

** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (پردیس فارابی قم) adehabadi@ut.ac.ir

مقدمه

مجازات‌ها در حقوق کیفری اسلام به چهار قسم حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم می‌شود. قصاص و دیات در مورد جنایت علیه اشخاص است. مقصود از جنایت، اعمال زیان‌باری است که علیه جان و یا جسم دیگری رخ می‌دهد همچون قتل، ضرب و جرح و قطع عضو، سلب منافع (حواس و مانند آن) و سقط جنین.

اهمیت قصاص و دیه از آنجا روشن می‌شود که در قرآن کریم - به عنوان مهم‌ترین منبع مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان - به آن تأکید شده است؛ برای مثال در مورد قصاص در قرآن آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن.... (بقره: ۱۷۸).

جالب اینجاست که در آیه‌ی بعد می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است. ای صاحبان خرد! شاید شما بپرهیزید.

مطابق این آیه، در قصاص زندگی است. سؤال این است که قصاص، مرگ و نیستی و اعدام قاتل است، چگونه در این مرگ، زندگی و حیات وجود دارد؟

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

در تفسیر این آیه از امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) نقل شده است که می‌فرمایند:
قصاص باعث حیات سه گروه است، اول کسی که قصد قتل عمد
دیگری را داشته باشد، چنانچه از حکم قصاص مطلع باشد و بداند که
اگر دستگیر شود ولی دم می‌تواند او را قصاص کند، از قتل صرف نظر
کند، دوم کسی که قصد جان وی شده بود ولی به دلیل انصراف قاتل،
کشته نمی‌شود. همچنین دیگران وقتی بدانند قصاص لازم است، از
ترس قصاص، جرأت اجرای اندیشه‌ی مجرمانه‌ی خویش را نمی‌کنند
(عاملی ۱۴۱۴: ج ۲۹، صص ۵۳ و ۵۴).

البته می‌توان گروه چهارمی را هم افزود. چهارمین گروه که قصاص
باعث حیات ایشان می‌شود، خانواده‌ی قاتل‌اند، زیرا پیش از اسلام وقتی
قتلی رخ می‌داد گاه خانواده‌ی مقتول به خانواده‌ی قاتل حمله می‌کردند و زن
و فرزند و پدر و مادر قاتل را می‌کشتند اما خود قاتل کشته نمی‌شد (طریحی
۱۴۱۶: ج ۱، ص ۹۱؛ مغنیه ۱۹۸۱: ج ۱، صص ۲۷۴ و ۲۷۵). بر این اساس هم وضع
قانون قصاص و هم اجرای قصاص باعث حیات می‌شود. گرچه اجرا نکردن
قصاص توصیه شده یعنی هر چند قصاص حق ولی دم است، لکن بهتر
است ولی دم به جای قصاص، قاتل را عفو و یا با او بر پرداخت دیه مصالحه
کند. در شریعت حضرت موسی (علیه‌السلام) نیز صاحب حق قصاص تشویق به
قصاص نکردن شده بود. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس والعين بالعين والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون﴾؛ بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، کفاره‌ی گناهان او محسوب می‌شود.... (مانده: ۴۵).

پیش از انقلاب اسلامی، قوانین ایران متعرض قصاص و دیه نشده بودند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ مقررات قصاص و دیه وارد قوانین موضوعه شدند. اول بار قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱، سپس قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و در آخرین مرحله قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ موادی را به قصاص و دیه اختصاص داده‌اند.

به برخی از مقررات قصاص- به خصوص در زمینه‌ی قصاص مرد و زن- انتقادهای و ایرادهایی گرفته شده است. این نوشتار به بررسی موضع قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در برابر این ایرادها می‌پردازد. در واقع، این نوشتار به دنبال پاسخ این سؤال است که آیا قانون جدید تغییری در مقررات قصاص و دیه‌ی زن نداده یا اینکه سعی نموده با اتخاذ راه‌حلهایی این گونه اشکالات را مرتفع کند و در صورت اخیر این راه‌حل‌ها چیست؟ لازم به ذکر است که مقصود از فقه اسلامی در این نوشتار فقه امامیه یعنی فقه شیعه است که مبنای قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران می‌باشد،

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

بر این اساس مقاله در دو بخش قصاص و دیه پی گرفته می‌شود.

۱- قصاص

واژه‌ی قصاص از «قَصَّ» گرفته شده است که در زبان عربی به معنای «به دنبال کسی رفتن» و «پا جای پای وی گذاشتن» آمده است. چنان که قَصَّ اثره به معنای «تَبَّعَهُ» است (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱؛ مصطفوی ۱۳۶۸: ج ۹، صص ۲۷۶-۲۷۴). از آنجا که در قصاص کردن متابعت از جانی وجود دارد، به این صورت که اگر جانی کسی را بکشد، او نیز کشته می‌شود و اگر گوش کسی را قطع کند، گوش او قطع می‌شود، واژه‌ی قصاص به کار رفته است. قصاص در اصطلاح فقهی از معنای لغوی خویش دور نشده است و به معنای کیفی است که جانی به علت ارتکاب جنایت عمدی بدان محکوم می‌شود و با جنایت وی برابر است (نجفی ۱۴۰۴: ج ۴۲، ص ۷).

در مجمع‌البحرین آمده است: «جنایت به معنی گناه و جرمی است که موجب عقاب و قصاص است. جنایت در لغت عبارت است از رساندن امر مکروه و ناخوشایند به کسی که استحقاق آن را ندارد و در شرع عبارت است از ایراد درد به کل یا بخشی از بدن انسان؛ اولی جنایت بر نفس و دومی جنایت بر عضو است» (طریحی ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۹۱). بنابراین مقصود از جنایت در فقه اعمالی است که علیه جسم و یا جان دیگری ارتکاب می‌یابد همچون قتل، ضرب و جرح، قطع عضو و سلب منافع (حواس و مانند آن). در نتیجه سرقت و زنا با رضایت و شرب مسکر و... جنایت به شمار نمی‌رود. موضوع جنایت و واژه‌های مشتق از آن مثل جانی و مجنی علیه در

دو باب قصاص و دیه زیاد به کار رفته و می‌رود، به گونه‌ای که برخی فقها مباحثی از این دو باب را در عنوان کتاب *الجنایات* یاد کرده‌اند (طوسی ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۴۵؛ ابن حمزه ۱۴۰۸: ۴۰۸). از آنجا که جنایت در یک تقسیم‌بندی به دو قسم قتل و کمتر از قتل تقسیم می‌شود، قصاص نیز به دو قسم قصاص نفس و قصاص مادون نفس (یا به تعبیر تسامحی قصاص عضو) تقسیم می‌شود.^۱ قصاص نفس و قصاص مادون نفس در بسیاری از احکام مشترک‌اند، لذا تحولات قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ درباره‌ی این دو موضوع در کنار هم بررسی می‌شود.

مطابق فقه اسلامی صرف ارتکاب جنایت عمدی برای قصاص نمودن جانی کفایت نمی‌کند و برای تحقق قصاص شرایطی لازم است از جمله اینکه اگر مردی نسبت به مردی دیگر یا زنی بر زنی دیگر مرتکب جنایت عمدی شود حکم به قصاص داده می‌شود، اما اگر مرد نسبت به زن و یا زن نسبت به مرد مرتکب جنایت شوند با توجه به تفاوت میزان دیه‌ی زن و مرد حکم قضیه فرق می‌کند.

۱-۱- جنایت مرد بر زن

اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند، اولیاء دم زن می‌توانند مرد را قصاص کنند به شرط آنکه نصف دیه‌ی مرد را به او بپردازند. این در حالی

۱- جالب است که ق.م.ا. ۱۳۹۲ در ماده ۲۸۹ از سه قسم جنایت: بر نفس، عضو و منفعت نام می‌برد اما در ماده ۳۸۷ مقرر می‌دارد: «جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است.»

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

است که اگر زنی، مردی را بکشد، زن بدون پرداخت و دریافت هیچ گونه دیه‌ای، قصاص می‌شود. این مسئله از گذشته محل بحث قرار گرفته است. هر چند در قرآن کریم - به عنوان منبع اصلی استنباط احکام شریعت - چنین امری به صراحت نیامده است و تنها عبارات جان در مقابل جان (مائده: ۴۵)، مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و زن در مقابل زن (بقره: ۱۷۸) ذکر شده است، اما روایات بسیار زیادی حاکی است که برای قصاص نمودن مرد قاتل، اولیاء دم زن باید نصف دیه‌ی نفس را به او بدهند (عاملی، همان: ۸۷-۸۰). فقهای شیعه نیز بدین روایات فتوا داده‌اند^۱ (طوسی: ۷۴۷ و ۷۴۸؛ صدوق ۱۴۱۵: ۵۱۵؛ سلار ۱۴۱۴: ۲۳۸؛ ابن ادریس ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۳۵۰؛ حلی ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۱۰۰۷؛ خویی ۱۳۹۶: ج ۲، صص ۹ و ۲۸ و ۱۲۵؛ مروارید ۱۴۱۰: ج ۲۵، صص ۳۰۹، ۳۲۹، ۳۳۳، ۴۶۵، ۴۹۰ و ۵۴۲). البته فقهای اهل سنت معتقدند در خصوص قتل، مرد در مقابل زن و زن در مقابل مرد قصاص نفس می‌شود بدون اینکه رد دیه‌ای صورت پذیرد (مروارید ۱۴۱۹: ج ۳۹، صص ۱۹، ۲۲۵، ۴۸۲ و ۵۱۷؛ همان: ج ۴۰، صص ۶۱۲، ۶۱۳، ۸۵۸، ۱۰۲۴ و ۱۰۳۸).

آنچه بر اهمیت مسئله می‌افزاید این است که آیا ولی دم زن می‌تواند مرد قاتل را به پرداخت دیه‌ی زن اجبار کند؟ مشهور فقهای شیعه پاسخ منفی داده‌اند و گفته‌اند برای اخذ دیه از مرد قاتل و به طور کلی قاتل، هم ولی دم زن و هم قاتل باید راضی باشند. مجموع این گزاره‌ها خود مشکلی را ایجاد

۱- برای مطالعه بیشتر، ر. ک حاجی‌ده‌آبادی، احمد، «قصاص و دیه زن»، مجله حقوق اسلامی، س ۶، ش ۲۲، (پاییز ۱۳۸۸)، صص ۱۸۱-۱۵۱.

می‌کند و آن اینکه مردی زنی را عمداً به قتل رسانده است اولیاء دم زن از یک سو برای قصاص او باید نصف دیه‌ی مرد را به او بدهند، در حالی که توانایی مالی ندارند و از سوی دیگر نمی‌توانند از مرد قاتل دیه بگیرند، چرا که دیه در قتل عمد تصالحی است و قاتل حاضر به مصالحه با اولیاء دم زن نیست و می‌گوید من را قصاص کنید. در نتیجه خون زن بیگناه ممکن است در معرض هدر رفتن باشد.

این مشکل در قصاص عضو (مادون نفس) هم دیده می‌شود، زیرا گرچه برخی از فقهای اهل سنت همچون حنفیه معتقدند میان مرد و زن در عضو حکم قصاص نیست (مروارید ۱۴۱۹: ج ۳۹، ص ۲۳۲)، ولی فقهای شیعه به قصاص معتقدند و در مواردی قصاص عضو مرد را همانند قصاص نفس او منوط به پرداخت دیه می‌دانند؛ برای مثال اگر مردی عمداً یک گوش زنی را ببرد، زن در صورتی می‌تواند گوش مرد را قصاص کند که ربع دیه‌ی گوش را به او بدهد، چرا که دیه‌ی یک گوش مرد نصف دیه‌ی کامل و دیه‌ی یک گوش زن ربع دیه‌ی کامل است. مستند این حکم چندین روایت است (عاملی ۱۴۱۴: ج ۲۹، صص ۱۶۵-۱۶۳).

مشکل در حالتی بروز می‌کند که از یک سو اگر زن بخواهد قصاص عضو کند باید مبلغی دیه به مرد جانی بپردازد و توانایی مالی آن را نداشته باشد و از سوی دیگر اگر بخواهد از مرد، دیه بگیرد مطابق تلقی رایج فقهی باید مرد جانی رضایت به پرداخت دیه داشته باشد و چه بسا مرد با اطلاع از عدم تمکن مالی زن حاضر به پرداخت دیه نباشد و بگوید من برای قصاص حاضریم. بنابراین

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

وضعیت قصاص عضو همانند وضعیت قصاص نفس می‌باشد.

این مشکل در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ وجود داشت (مواد ۲۰۹، ۲۵۷ و ۲۷۳)، اما قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با اتخاذ سه راه‌کار - که پشتوانه‌ی فقهی هم دارد - سعی نموده به نحو شایسته‌ای مشکل فوق را برطرف کند.

۱-۱-۱- امکان اجبار مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن

در صورت بروز چنین تعارضی - عدم تمکن مالی اولیاء زن و یا خود زن (صاحب حق قصاص) بر پرداخت دیه در قصاص مرد و خودداری مرد از پرداخت دیه - برخی فقها معتقدند پرداخت دیه نیاز به رضایت جانی ندارد و در نتیجه ولی دم زن یا مجنی علیها (زن قربانی جنایت) می‌تواند جانی را بر پرداخت دیه‌ی جنایتی که وارد کرده اجبار نماید، همانند جنایت شبه عمد و خطای محض که پرداخت دیه نیاز به رضایت جانی ندارد. مرحوم آیت الله خوئی از طرفداران این عقیده است. او حتی بحث را فراتر از مورد عدم تمکن مالی و فراتر از زن و مرد می‌داند و معتقد است در هر مورد که ولی دم یا مجنی علیه برای قصاص باید مقداری دیه بدهد، رأساً می‌تواند از قصاص صرف نظر و جانی را به پرداخت دیه مجبور کند^۱ (خوئی ۱۳۹۶: ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸ و...). برخی روایات در مورد جنایت بر زن مؤید این مناسبت؛ برای مثال در صحیح‌ه عبدالله بن سنان آمده است:

۱- البته گرچه سخن ایشان در مورد قتل زن توسط مرد صحیح است، اما کلیت حرف ایشان به نظر ناتمام است (ر. ک به حاجی‌ده‌آبادی، احمد، ۱۳۸۴: ۳۱۹-۳۲۲ و ۳۲۳-۳۲۸).

سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول في رجل قتل امرأته متعمداً قال: إن شاء أهلها أن يقتلوه قتلوه و يؤدوا إلى أهله نصف الدية، و إن شاءوا أخذوا نصف الدية خمسة آلاف درهم (عاملي ۱۴۱۴: ج ۲۹، ص ۸۰)؛ از امام صادق (عليه السلام) شنیدم درباره‌ی مردی که زنش را عمداً کشته بود فرمود: اگر خانواده‌ی زن بخواهند مرد را قصاص می‌کنند ولی نصف دیه‌ی کامل را به خانواده مرد می‌پردازند و اگر خواستند نصف دیه‌ی کامل یعنی پنج هزار درهم از مرد می‌گیرند.

مشاهده می‌شود که در این روایت گرفتن دیه‌ی زن منوط به رضایت قاتل نشده است. روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد (همان: ۸۷-۸۰). همچنین در این موضوع به قاعده‌ی «لا یبطل دم امرا مسلم» استناد شده، بدین بیان که اگر ولی دم زن توانایی پرداخت نصف دیه را برای قصاص نداشته باشد، نمی‌تواند مرد قاتل را بر پرداخت دیه اجبار کند، بنابراین خون مسلمان هدر می‌رود و این امری است که در روایات به شدت نهی شده است.

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به پیروی از این نظر فقهی، تنظیم شده

است. گرچه قانون‌گذار در ماده‌ی ۳۸۲ این قانون مقرر داشته:

هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است، لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه‌ی کامل را به او بپردازد.....

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

و ماده‌ی ۳۸۸ نیز در مورد قصاص عضو همین مطلب را بیان داشته است: زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند به قصاص محکوم می‌شود، لکن اگر دیه‌ی جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه‌ی کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه‌ی عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است...

اما پیش از آن در ماده‌ی ۳۶۰ به عنوان یک قاعده‌ی کلی مقرر می‌دارد: در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه‌ی مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.

لازم به ذکر است که از حیث بایسته‌های قانون نگاری فاصله‌ی میان مواد ۳۶۰ و ۳۸۲ و ۳۸۸ و آوردن این مواد در دو عنوان جداگانه صحیح نیست و لازم است این سه ماده یکجا آورده شود یا اینکه قانون‌گذار تبصره‌ای به ماده ۳۸۲ و ۳۸۸ می‌افزود و می‌نوشت: «حکم ماده‌ی ۳۶۰ در این مورد نیز اعمال شود».

۱-۱-۲- امکان احتساب مهر زن یا طلب او و یا ولی دم به جای فاضل دیه‌ی پرداختی

یکی از آورده‌های خوب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲

ماده‌ی ۴۳۰ آن است. مطابق این ماده:

در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

این ماده راهکاری را پیش‌بینی کرده که بر اساس آن ولی دم زن یا خود مجنی علیه بتواند برای قصاص مرد جانی - اعم از آنکه شوهر مقتوله یا مجنی علیها باشد یا نباشد - بدون پرداخت دیه او را قصاص کند بدین صورت که اگر شوهر، مهریه‌ی همسر خود را نداده است (در فرضی که جانی شوهر می‌باشد) یا مرد جانی به زن یا ولی دم او بدهکار است، نصف دیه‌ی مرد از مهر و طلب زن و یا ولی دم محاسبه شود. گرچه حتی در صورت تصریح نکردن قانون به این مطلب، قواعد مسئولیت مدنی در باب تهاثر همین امر را اقتضا می‌کرد، اما تصریح به این مطلب امری مفید و در خور تقدیر است. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که تهاثر قهری است و نیاز به رضایت داین و مدیون نیست؛ با وجود این، برخلاف رضایت جانی که شرط نیست، قانون رضایت صاحب حق قصاص را لازم می‌داند، علت این امر چیست؟

۱-۱-۳- امکان پرداخت دیه از بیت‌المال (دولت)

عده‌ای پیشنهاد داده‌اند، در مورد قتل زن توسط مرد، در صورتی که ولی دم زن بخواهد مرد را قصاص کند اما توانایی پرداخت نصف دیه‌ی به او را نداشته باشد، نصف دیه از بیت‌المال پرداخت گردد و در واقع حکومت با پرداخت نصف دیه، به یاری ولی دم زن بشتابد. این مسئله در کتب فقهی مطرح نشده، بلکه تنها در استفتائات سال‌های اخیر از مراجع دیده می‌شود. دیدگاه فقها درباره‌ی این نظر به شرح زیر می‌باشد:

- «در موارد پرداخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم علی‌رغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و از طرفی به طور

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

عادی نیز امیدی به تمکن آنان در آینده نباشد بفرماید: الف) آیا در این گونه موارد قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می‌شود؟ ب) چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن به مصلحت نباشد و چه بسا عوارض سیاسی و اجتماعی شدیدی در برداشته باشد، آیا می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟» (گنجینه استفتانات قضایی، کد سؤال ۹۵). برخی مراجع مخالف پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال هستند:

- آیت‌الله بهجت: «الف) در فرض سؤال حق ندارند قصاص کنند و دیه در صورتی ثابت می‌شود که قاتل قبول کند و اولیاء هم بپذیرند. ب) تا فاضل دیه پرداخت نشود، حق قصاص نیست تا عدم آن مصلحت نباشد» (همان، کد سؤال ۳).

- آیت‌الله تبریزی: «الف) تا وقتی که اولیاء دم فاضل دیه را پرداخت نکنند، حق قصاص ندارند والله العالم. ب) حق جانی است که فاضل دیه را از اولیاء دم بگیرد و الا حق قصاص ندارند والله العالم» (همان).

- آیت‌الله سیستانی: «ب) خیر» (همان).

- آیت‌الله خامنه‌ای: «ب) مورد ثبوت دیه بر بیت‌المال نیست» (همان).

- آیت‌الله صافی گلپایگانی: «پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجه شرعی ندارد و عنوان کلی عدم مصلحت در تأخیر قصاص مجوز اداء از بیت‌المال نیست و الله العالم» (همان، کد سؤال ۵۰۸۸ و سؤال ۳).

در مقابل، برخی مراجع پرداخت دیه از بیت‌المال را تنها در صورت وجود مصلحت جایز دانسته‌اند. به تعبیر دیگر فقط در صورت مصلحت

می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود.^۱ چنان‌که در پاسخ استفتاء از ایشان آمده است:

- آیت‌الله فاضل لنکرانی: «ب) دلیلی عام بر این مسئله نداریم، بلی اگر حاکم شرع مصلحت بداند می‌تواند طبق صلاح‌دید خود عمل کند»^۲ (همان).
- آیت‌الله مکارم شیرازی: «ب) در صورتی که عدم قصاص واقعاً مشکل‌آفرین بوده باشد، پرداختن فاضل دیه از بیت‌المال بی‌مانع است» (همان).
- آیت‌الله موسوی اردبیلی: «ب) نمی‌شود مگر آنکه حاکم شرع با رعایت قوانین اقدام نماید یا حاکم شرع جامع‌الشرائط باشد»^۳ (همان).
- آیت‌الله روحانی: «در صورتی که عدم قصاص عوارض سیاسی و اجتماعی داشته باشد که لازم است جلوگیری شود، این مبلغ را از بیت‌المال بدهند» (روحانی ۱۳۷۸: ۱۷).

۱- البته محتمل است بگوییم بین این دو نظر تعارضی نیست بدین بیان که گروه دوم می‌خواهند بگویند به خودی خود دلیلی بر پرداخت دیه از بیت‌المال نداریم مگر اینکه حاکم شرع تشخیص مصلحت دهد. به همین دلیل است که در برخی استفتائات ایشان به عدم پرداخت دیه از بیت‌المال نظر داده‌اند. مثلاً آیت‌الله مکارم در استفتایی معتقدند: «دلیلی بر پرداختن فاضل دیه از بیت‌المال نداریم» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۵۰۸۸ و کد سؤال ۳). آیت‌الله فاضل لنکرانی در استفتایی مشابه معتقدند: «در فرض سؤال تا اولیاء دم نصف دیه را نداده‌اند، نمی‌توانند قصاص کنند و اگر اولیاء دم ندارند باید قاتل را با کفالت آزاد کنند تا بعد که توانستند نصف دیه را بدهند و او را قصاص کنند» (فاضل لنکرانی ۱۳۷۷: ۴۵۵).

۲- ایشان در استفتایی مشابه چنین مرقوم نموده‌اند: «پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجهی ندارد بلی حاکم و مجتهد جامع‌الشرائط در صورت مصلحت می‌تواند به مقدار نصف دیه یا کمتر و بیشتر به اولیاء مقتوله کمک کند تا آنان توان تقاضای قصاص با پرداخت فاضل دیه را داشته باشند» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۳).

۳- ایشان در استفتایی مشابه چنین مرقوم نموده‌اند: «در صورت عدم تمکن اولیاء دم از پرداخت نصف دیه، از بیت‌المال نمی‌شود پرداخت نمود مگر اینکه حکومت قصاص را بر صلاح اسلام بداند» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۳). ظاهر عبارت ایشان در استفتایی دیگر آن است که ولی‌دم می‌تواند دیه‌ی زن را از قاتل بگیرد، یعنی او را بر پرداخت فاضل دیه اجبار نماید (همان، کد سؤال ۵۰۸۸).

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۸۴ لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی این امر به صراحت آمده بود و مقید به وجود مصلحت نشده بود: «در صورتی که ولی دم متقاضی قصاص باشد، در صورت عجز از پرداخت، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد».

مطابق پیش‌بینی، شورای نگهبان این تبصره را تأیید نکرده زیرا ادله‌ای که برای مسئولیت بیت‌المال در پرداخت نصف دیه بیان شده، خالی از نقد و ایراد نمی‌باشند.^۱ به هر حال هم قاتل و هم مقتول هر دو شهروندان حکومت‌اند و قصاص امری شخصی به شمار می‌رود و به اصطلاح حق‌الناس است؛ حال چه توجیهی وجود دارد که حکومت به یاری یکی از طرفین دعوا نقش‌آفرینی کند. ال‌نهاییه قانون مجازات اسلامی به طور محدود این امر را پذیرفته است و مقرر می‌دارد:

ماده ۴۲۸- در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان قصاص تمکن پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

روشن است که این ماده در خصوص قتل و جنایت بر زن توسط مرد نیست، لکن یکی از بارزترین مواردی که بحث مصلحت در اجرای قصاص مطرح می‌شود، همین مورد است.

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک به حاجی‌ده‌آبادی، فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم زن در قتل زن، مجله مطالعات راهبردی زنان، س دوازدهم، ش ۴۵، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۱۵-۱۴۲.

در جنایت مادون نفس، برخی فقها معتقدند زنی که قربانی جنایت مادون نفس مردی واقع شده می‌تواند بی‌آنکه تفاوت دیه‌ی خود با مرد جانی را به او بپردازد او را قصاص مادون نفس کند ولی به کمتر از حق خویش در قصاص اکتفا نماید؛ برای مثال بر اساس قاعده‌ی معاقله زن و مرد، اگر مرد، چهار انگشت زن را قطع کرده باشد، زن می‌تواند با پرداخت دیه‌ی دو انگشت مرد به او، چهار انگشت مرد را قطع کند. حال برخی فقها گفته‌اند زن می‌تواند بدون پرداخت هیچ دیه‌ای تنها دو انگشت مرد را قصاص کند و برخی مخالفت کرده‌اند گرچه کفه‌ی عده‌ی مخالفین سنگین‌تر است (نجفی ۱۴۰۴: ج ۲، صص ۸۸-۹۰؛ گنجینه استفتانات قضایی، کد سوال ۴۰۱۱؛ حسینی روحانی ۱۴۱۴: ج ۲۶، صص ۱۴۲ و ۱۴۳، مدنی کاشانی ۱۴۱۰: ۴۴ و ۴۵).

هر چند که قانون‌گذار از این نظر فقهی استفاده نکرده، ولی به نظر می‌رسد با استناد به نظر برخی فقها بتواند در مورد جنایت مادون نفس چنین رویه‌ای را مقرر کند، زیرا در مواردی که زن، قدرت بر پرداخت فاضل دیه را نداشته باشد و طلبی هم از مرد نداشته باشد و دولت، مصلحت را در اجرای قصاص نداند، زن فقط و فقط می‌تواند از مرد دیه بگیرد بدون اینکه کوچک‌ترین قصاصی انجام دهد.

نکته‌ی دیگر اینکه قانون‌گذار در جنایت دارای مراتب با رضایت جانی،

امکان قصاص کمتر را اجازه داده است. ماده‌ی ۳۹۰ مقرر می‌دارد:

اگر جنایت بر عضو دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند مانند آنکه در جراحت موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از میچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

حال آیا نمی‌توان برخی جنایات وارد بر زن را جنایت دارای مراتب دانست و یا از حکم ماده‌ی ۳۹۰ بهره برد؟

۱-۲- جنایت زن بر مرد

با توجه به اینکه دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است و اگر مردی زنی را به قتل برساند اولیاء دم زن در صورتی می‌توانند مرد را قصاص کنند که نصف دیه را به او بدهند، این سؤال مطرح شده که اگر زنی، مردی را به قتل برساند، آیا اولیاء دم مرد می‌توانند علاوه بر قصاص نمودن زن، نصف دیه را نیز از او بگیرند؟ موضوع در روایات مطرح شده و بنا بر قاعده‌ی «لایجنی الجانی علی اکثر من نفسه» پاسخ آن منفی است؛ برای مثال در صحیح‌ه عبداللہ بن سنان آمده است:

فی رجل قتل امرأته متعمدا، قال: إن شاء أهلها أن يقتلوه قتلوه ويؤدوا إلى أهله نصف الدية، وإن شاؤوا أخذوا نصف الدية خمسة آلاف درهم. و قال: في امرأة قتلت زوجها متعمدة، قال: إن شاء أهله أن يقتلوها قتلوها وليس يجني أحد أكثر من جنایته علی نفسه (عاملی ۱۴۱۴: ج ۲۹، ص ۸۰)؛ امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که زنش را عمداً کشته بود فرمود: اگر خانواده‌ی زن بخواهند مرد را قصاص می‌کنند ولی نصف دیه‌ی کامل را به خانواده‌ی مرد می‌پردازند و اگر خواستند نصف دیه‌ی کامل یعنی پنج هزار درهم از مرد می‌گیرند و درباره‌ی زنی که شوهرش را عمداً کشته بود فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند زن را قصاص کنند او را می‌کشند و هیچ کس بیش از جنایتی که بر جان خویش وارد ساخته مجازات نمی‌شود.

مفاد این قاعده آن است که جانی بیش از جانش مجازات نمی‌شود. بدیهی است مجازات نمودن زن قاتل به پرداخت دیه علاوه بر قصاص، مجازاتی اضافه بر جانش می‌باشد. گرچه این قاعده در خصوص قتل مرد توسط زن در روایات آمده اما اختصاص به آن ندارد و مصادیق و مجاری دیگری نیز دارد.^۱

مهم این است که قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ به این مسئله اشاره نکرده بود، اما قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ حکم فقهی فوق را به صراحت انعکاس داده است:

ماده ۴۲۵- اگر مرتکب عمداً جنایتی بر دیگری وارد کند و دیه‌ی جنایت وارد شده بر مجنی علیه بیش از دیه‌ی آن در مرتکب باشد مانند آنکه زن مسلمانی مرد مسلمانی را به قتل برساند، صاحب حق قصاص نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه را نیز مطالبه کند.

پیش از این ماده، صدر ماده‌ی ۳۷۴ نیز به این مطلب اشاره دارد. ماده ۳۷۴- هرگاه دیه‌ی جنایت، بیش از دیه‌ی مقابل آن جنایت در مرتکب باشد، مانند اینکه زنی، مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و.....

۲- دیه

دیه در لغت به معنای مالی است که بَدَل نفس مقتول است (فیروزآبادی: ج ۴، ص ۳۹۹؛ ابن‌منظور ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۲۸۳؛ طریحی ۱۹۸۵: ج ۴، ص ۴۸۴).

۱- برای مطالعه بیشتر این قاعده ر. ک به حاجی‌ده‌آبادی، احمد ۱۳۹۱: ۴۰۰-۳۹۱.

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

بنابراین به مالی که به علت جنایت بر اعضا و منافع به مجنی‌علیه داده می‌شود، دیه گفته نمی‌شود و شاید به همین جهت است که در زبان فارسی دیه، خون‌بها تعریف شده است (دهخدا ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۱۱۴۵۴). فیومی معتقد است دیه در اصل، مصدر فعل وَدَى - یَدَى به معنای دادن مالی است که بدل نفس است و بعدها بر خود آن مال، دیه اطلاق شده است (فیومی ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۶۵۴). معنای دیه در اصطلاح از معنای لغوی آن دور نشده است، چنان‌که ماده‌ی ۱۷ ق.م.ا. سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.

ماده‌ی ۴۴۸ در تعریف دیه‌ی مقدر اشعار می‌دارد:

دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

دیه بر دو قسم اصلی و تصالیحی تقسیم می‌شود. دیه‌ی اصلی، مجازات جنایات عمدی فاقد شرایط قصاص (مثل جنایت بر دیوانه توسط عاقل، جنایت بر فرزند توسط پدر...) و جنایات شبه عمدی و جنایات خطای محضی است. مقدار این دیه در شرع مشخص شده است، اما در جنایات عمدی واجد شرایط قصاص، ولی دم یا مجنی‌علیه می‌تواند جانی را قصاص کند و یا با او بر پرداخت دیه مصالحه کند. مقدار این دیه در شرع مشخص نشده است و بسته به توافق طرفین می‌باشد.

گرچه میان زن و مرد در مقدار دیه تفاوت است، اما این تفاوت به معنای تبعیض نیست. همین که از نظر شرع دیهی زن و مرد تالث دیهی کامل برابر و از تالث به بعد دیهی زن تنصیف می شود از وجود حکمتی در این زمینه حکایت می کند. در بیان حکمت این تفاوت نکاتی مطرح شده است، ولی وجه مشترک همه توضیحات آن است که نباید تفاوت دیهی زن و مرد را به تفاوت در جایگاه انسانی و ارزشی آنان مربوط دانست. آیات فراوان و صریح قرآن که به برابری زن و مرد در جایگاه معنوی اشاره کرده است و یا تصویری ارزشمند از زنان برگزیده به دست می دهند، در پذیرش این واقعیت جای تردید نمی گذارد.

حکیم متأله - آیت الله جوادی آملی - در این باره می نویسد:

«دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقبول نیست، بلکه یک دستور خاص است که ناظر به مرتبهی بدن انسان کشته شده می باشد. نشانهی آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی و یا عملی اند متفاوت می بیند و در عین حال، دیهی آنها را مساوی می داند. مثلاً دربارهی تفاوت عالم و جاهل می گوید: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون» (زمر: ۹) و دربارهی تفاوت مجاهد قائم و غیرمجاهد قاعد، چنین می فرماید: «لایستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولى الضرر والمجاهدون فی سبیل الله...» (نساء: ۹۵)؛ تساوی دیهی عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید و نیز تفاوت دیهی مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد... بنابراین، قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث های کلامی یکسان است، یعنی اگر

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

قتل عمدی مؤمن عذاب ابدی یا درازمدت به دنبال دارد، هرگز فرقی بین زن یا مرد وجود ندارد چه اینکه از جهت لزوم کفاره [و میزان آن هم] هیچ فرقی بین زن و مرد نیست» (جوادی آملی ۱۳۷۵: ۳۵۶-۳۵۴).

به هر حال قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ سعی نموده با اتخاذ راه‌هایی این مسئله را حل کند.

۲-۱- جبران فاضل دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی

می‌دانیم که مطابق نظر اکثر فقهای شیعه و سنی،^۱ دیه‌ی زن تاثلث دیه‌ی کامل، با مرد مساوی است و از ثلث به بالاتر دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است. بنابراین اگر یک انگشت زن قطع شود، دیه‌ی آن همانند دیه‌ی یک انگشت مرد است (یک دهم دیه‌ی کامل) ولی اگر چهار انگشت زن قطع شود، دیه‌ی آن به اندازه‌ی نصف دیه‌ی چهار انگشت مرد است یعنی برای مرد، $\frac{۱}{۴}$ دیه‌ی کامل و برای زن $\frac{۱}{۲}$ دیه‌ی کامل محاسبه می‌گردد. این وضعیت در دیه‌ی قتل نیز برقرار است، یعنی دیه‌ی قتل زن نصف دیه‌ی قتل مرد است. اکثر فقهای شیعه به علت وجود روایت و نصوص فراوان مبنی بر نصف بودن دیه‌ی زن نسبت به مرد، از این حکم دست نکشیده و آن را مختص به زمان گذشته ندانسته‌اند.^۲

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز به تبع فقه اسلامی، این حکم را همانند قوانین قبلی انعکاس داده است:

۱- برای مطالعه بیشتر ر. ک به حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۸۴: ۳۰۵-۲۶۹؛ همو ۱۳۹۱: ۳۹۰-۳۸۲.

۲- برای مطالعه بیشتر، ر. ک به حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۸۸: (ب): ۱۵۱-۱۵۱.

ماده ۵۵۰ - دیه قتل زن نصف دیه مرد است.

ماده ۵۶۰ - دیه زن و مرد، در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

اما تغییر و تحول قانون جدید در پیش‌بینی جبران تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است:

ماده ۵۵۱ - دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره - در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

در باب ماده‌ی ۵۵۱ نکات زیر گفتنی است:

الف- از حیث بایسته‌های قانون نگاری، ذکر این مطلب در تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵۱، اصلاً جای مناسبی نیست. این مطلب به تنهایی یک ماده است نه تبصره‌ی یک ماده. به فرض هم که به صورت تبصره آورده شود، نباید تبصره‌ی ماده‌ای باشد که آن ماده درباره‌ی دیه‌ی خنثی است. با وضعیت فعلی این ابهام به وجود می‌آید که آیا مقصود از تبصره تنها دیه‌ی خنثای مشکل است- که از موارد نادر می‌باشد- و یا با استناد به عبارت «مجنی علیه مرد نیست» می‌توان این تبصره را به دیه‌ی زن نیز تعمیم داد؟

ب- گرچه در این تبصره صحبت از مجنی علیه است ولی مقصود معنای عامی است که شامل مقتول هم می‌شود، زیرا ماده‌ی ۵۵۱، ذیل فصل اول از بخش دوم کتاب دیات، با عنوان دیه‌ی نفس آمده است. متن ماده‌ی ۵۵۱ هم

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

که درباره‌ی دیه است، مطلق است و لذا شامل دیه‌ی قتل و دیه‌ی جنایت کمتر از قتل هر دو می‌شود. به هر حال ضروری است برای رفع هر گونه ابهامی واژه‌ی مقتول افزوده گردد.

ج- قانون‌گذار در چندین مورد به پرداخت دیه از بیت‌المال قائل است؛ برای نمونه ماده‌ی ۴۷۴ مقرر می‌دارد:

در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده‌ی ۴۷۵ نیز در مورد جنایت خطای محض، اشعار می‌دارد:
در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار دسترسی به او ممکن نباشد، دیه‌ی جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

لازم به توضیح است که میان پرداخت دیه از بیت‌المال و پرداخت تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تفاوت است. در واقع قانون‌گذار در پرداخت تفاوت دیه‌ی زن به نفع زن عمل کرده است، زیرا برای پرداخت دیه از بیت‌المال باید پروسه‌ی طولانی طی شود؛ برای مثال مطابق دو ماده‌ی فوق پس از مرگ یا فرار مرتکب آن هم در صورتی که دسترسی به او ممکن نباشد و مالی نداشته باشد که بتوان از آن دیه را برداشت، نوبت به پرداخت دیه از بیت‌المال می‌رسد، درحالی که در پرداخت تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی چنین پروسه‌ی طولانی

وجود ندارد. همین که ثابت شد زنی مقتول یا مجنی علیه است و جنایت بر وی، جنایت عمدی واجد شرایط قصاص نیست، اخذ تفاوت دیه از صندوق خسارت‌های بدنی لازم است؛ بدون اینکه پرداختن یا نپرداختن مقدار دیه‌ی بر عهده‌ی جانی، اهمیتی داشته باشد.

همچنین صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یک سازمان شناخته شده و تشکیلاتی است که بر اساس ماده‌ی ۱۰ قانون بیمه‌ی اجباری وسایل نقلیه موتوری در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷ تشکیل شده و منابع مالی مشخصی دارد. آیین‌نامه‌ی این صندوق در ۱۳۴۸/۴/۲۱ و آیین‌نامه‌ی منابع درآمد آن در تاریخ ۱۳۴۸/۱۲/۲ به تصویب رسید، اما برای پرداخت دیه از بیت‌المال لازم است که دولت در بودجه‌ی هر سال، مقداری مال به این امر اختصاص دهد. این امر با توجه به اینکه اوضاع اقتصادی در هزینه کردن بودجه تأثیر گذار است و گاه دولت مصلحت را در آن می‌داند که بودجه را صرف امور مهم‌تر از پرداخت دیه نماید، پرداخت دیه از بیت‌المال را دچار قبض و بسط می‌کند.

د- مبنای فقهی این تبصره تأمل برانگیز است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار بر اساس قاعده‌ی «لا یبطل» (هدر نرفتن خون و حق) - که در روایات به عنوان مستند پرداخت دیه از بیت‌المال آمده است - تبصره‌ی فوق را مقرر کرده است، پیش‌بینی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به عنوان محل تأمین دیه خالی از اشکال نیست، زیرا اولاً، منابع این صندوق به تنهایی توسط دولت تأمین نمی‌شود بلکه بخش مهمی از منابع این صندوق توسط بیمه‌گذاران و غیر

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

دولت پرداخت می‌شود، در نتیجه این صندوق بیت‌المال محسوب نمی‌شود تا بتوان بر اساس قاعده‌ی لایبطل پیرامون آن تصمیم گرفت. قانون «اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶» مقرر می‌دارد:

ماده ۱۱- منابع مالی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به شرح زیر است:

الف- پنج درصد (۵٪) از حق بیمه بیمه اجباری موضوع این قانون.
ب- مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه بیمه اجباری که از دارندگان وسایل نقلیه‌ای که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری نمایند وصول خواهد شد. نحوه وصول و تقسیط مبلغ مذکور و سایر ضوابط لازم این بند به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران به تصویب مجمع عمومی صندوق خواهد رسید.

ج- مبالغی که صندوق پس از جبران خسارت زیان‌دیدگان بتواند از مسئولان حادثه وصول نماید.

د- درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه صندوق.

ه- بیست درصد (۲۰٪) از جرائم وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور.

و- بیست درصد (۲۰٪) از کل هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضائیه.

ز- جرائم موضوع ماده (۲۸) این قانون.

ح- کمک‌های اعطائی از سوی اشخاص مختلف.

ثانیاً، تأسیس این صندوق برای جبران خسارات قربانیان حوادث رانندگی است که به عللی از جمله بیمه نبودن وسیله‌ی نقلیه یا فرار آن و... موفق به

دریافت خسارت نشده است. این در حالی است که تبصره‌ی ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی اختصاص به چنین قربانیانی ندارد. در نتیجه این تبصره با هدف تأسیس صندوق مزبور منافات دارد و ممکن است در عمل به علت کمبود منابع مالی در اثر پرداخت خسارات زنان قربانی حوادث غیر رانندگی، برای پرداخت خسارات قربانیان حوادث رانندگی با مشکل مواجه شود. گرچه در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۱ فوق‌الذکر دولت موظف شده در صورت کمبود منابع مالی صندوق در بودجه‌ی سال بعد کسری را جبران نماید، اما چون این تبصره تنها تکلیفی را بر عهده‌ی دولت نهاده نه اینکه دولت را مدیون بداند، ممکن است دولت به علت وجود امور مهم‌تر، از تأمین همه یا بخشی از کسری منابع صندوق سرباز زند و در عمل هدف اولیه‌ی صندوق تأمین نگردد.

هـ - اطلاق ماده شامل مواردی که جانی زن است یعنی زنی بر زن دیگر جنایتی وارد کند، نیز می‌شود؛ در حالی که به نظر می‌رسد در این گونه موارد نیاز به پرداخت فاضل دیه‌ی زن نیست.

۲-۲- تفسیر واژه‌ی الاقرب فالاقرب و خروج زنان از وظیفه‌ی پرداخت دیه

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در ماده‌ی ۲۶۰ مقرر می‌داشت: هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است، فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ، قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیک‌ترین خویشان او به نحو الاقرب فالاقرب پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

شبهه این مطلب در ماده‌ی ۳۱۳ در مورد جنایت عمدی و شبهه عمدی آمده بود.

در این دو ماده واژه‌ی «الاقرب فالاقرب» آمده بود که از آن به ضمان اقارب یاد می‌شود. سؤال این است که آیا منظور از الاقرب فالاقرب، همان عاقله هستند یا منظور چیز دیگری است؟ البته دلیل تصریح قانون‌گذار از ذکر این واژه، روایتی است که مستند حکم ماده‌ی ۲۶۰ قرار گرفته و این واژه در آن به کار رفته است (عاملی، همان: ۳۹۵). همچنین بیشتر فقها نیز عین این واژه را در کتب فقهی خویش آورده‌اند؛ لذا قانون‌گذار بدون هیچ گونه تفسیر و توضیحی آن را در قانون آورده بود.

در تفسیر این واژه برخی نظرات حاکی است که مقصود، همان عاقله است و در نتیجه چون زن (دختر، مادر، خواهر، عمه، خاله و...) جزء عاقله محسوب نمی‌شود، تکلیف مواد ۲۶۰ و ۳۱۳ نیز متوجه ایشان نیست. البته احتمال داده می‌شد که ضمان اقارب با ضمان عاقله فرق کند در نتیجه زن به نص روایات جزء عاقله نیست، اما اقارب که به معنای خویشاوندان است بر او صادق است و در صورت تحقق شرایط مواد ۲۶۰ و ۳۱۳، پرداخت کننده‌ی دیه خواهد بود.

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ از یک سو همانند قوانین قبلی، زن را جزء عاقله‌ی جانی نمی‌داند، چنان‌که در ماده‌ی ۴۶۸ مقرر می‌دارد: «عاقله عبارت از پدر و پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است...» و از سوی دیگر واژه‌ی الاقرب فالاقرب را به عاقله

معنا کرده است و در نتیجه زنان، پرداخت کننده‌ی دیه نخواهند بود. ماده‌ی ۴۳۵ مقرر می‌دارد:

هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود...

روشن است این تحول، تحولی شکلی است نه ماهوی یعنی قانون به شفاف‌سازی و تبیین مفهوم واژه‌ای پرداخته که امکان برداشت دیگر از آن می‌رفته است.

۲-۳- امکان برابری ارزش زن و مرد

ارزش، دیه‌ی جنایتی است که در شرع میزان آن معین نشده است و موارد آن بسیار زیاد است. سؤال این است که آیا ارزش زن نیز مانند دیه‌ی وی نصف ارزش مرد است؟ یا اینکه تنصیف تنها در مورد دیه- به معنی خاص یعنی مقادیری که در شرع برای جنایت معین شده است- می‌باشد؟ این سؤال در سطح وسیع‌تری نیز مطرح می‌شود: آیا همه‌ی احکام دیه به معنی خاص برای ارزش ثابت است یا خیر؟

این بحث در کتب فقهای گذشته دیده نمی‌شود، اما در استفتائاتی که از برخی مراجع معاصر شده برخی همچون آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله مکارم، به تنصیف ارزش زن در صورتی که به اندازه‌ی ثلث یا نصف دیه‌ی کامل برسد قائل‌اند (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۸۹؛ همان

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

۱۳۸۲: ج ۲، ص ۱۵۱). برخی از فقها نیز تنصیف را نپذیرفته‌اند (ر. ک. حاجی ده آبادی ۱۳۹۱: ۴۵۰ و ۴۵۱). قانون‌گذار از نظر اخیر پیروی کرده و در ماده‌ی ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه و منافع او باشد اگر چه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد.

در نتیجه باید به نسخ رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۸۳-۱۳/۱۰/۱۳۸۴ دیوان عالی کشور^۱ مبنی بر تنصیف ارش زن قائل شد.

۳- نتیجه‌گیری

۱- از جمله تفاوت‌های زن و مرد در قصاص آن است که دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌باشد و اگر مردی زنی را به قتل برساند، اولیاء دم زن در صورتی می‌توانند او را قصاص کنند که نصف دیه را به او بدهند. همچنین طبق برخی نظرات نمی‌توانند مرد را بر پرداخت دیه اجبار نمایند. این امر در قوانین قبلی انعکاس یافته بود.

۲- قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ سعی نموده با استفاده از آراء فقهی مناسب برخی تفاوت و نقدها را مرتفع سازد.

۱- مطابق این رأی: «...در فصول مختلف باب نهم قانون مرقوم (ق.ا.م. ۱۳۷۰) مربوط به دیه اعضا، ارش به عنوان مجازات قانونی مکرراً مورد عنایت قانون‌گذار واقع شده و در ماده‌ی ۳۷۴ این قانون مترادف با دیه ذکر گردیده است. لذا به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور: در مواردی که جمع صدمات وارده بر اناث، ناشی از سبب واحد بوده و مجموع دیه مقدر و ارش زاید بر ثلث دیه کامل مرد مسلمان گردد در احتساب آن، مقررات ماده‌ی ۳۰۱ ق.ا.م.ا. {۱۳۷۰} ملاک عمل خواهد بود...»

۳- برخی راه‌کارهای جدید قانون‌گذار در زمینه قصاص عبارت‌اند از امکان الزام مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن، امکان محاسبه‌ی فاضل دیه از دیون مرد به صاحب حق قصاص (زن یا ولی او)، امکان پرداخت فاضل دیه به مرد جانی از بیت‌المال برای قصاص نمودن مرد جانی و در قسمت دیه می‌توان به پرداخت فاضل دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اشاره کرد.

۴- نقد مهمی که بر قانون وارد است، پیش‌بینی جبران فاضل دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارات بدنی است که با توجه به ماهیت غیر دولتی و هدف تأسیس آن ناصواب است.

ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه‌ی زن

منابع

- ◀ ابن ادریس حلی، محمد ۱۴۱۱ق. السرائر، قم، النشر الاسلامی.
- ◀ ابن حمزه، محمدبن علی الطوسی ۱۴۰۸. الوسيله الى نیل الفضيله، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- ◀ ابن زهره، سید ۱۴۱۷ق. غنیه النزوع، موسسه الامام الصادق (ع).
 ◀ ابن فارس بن زکریا، احمد ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز النشر، مكتب الاعلام الاسلامی.
- ◀ ابن منظور، محمدبن مکرم ۱۴۰۸ق. لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۷۵. زن در آینه جلال و جمال؛ قم، اسراء.
- ◀ حاجی‌ده‌آبادی، احمد ۱۳۸۴. قواعد فقه دیات (مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ _____ ۱۳۹۱. قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ _____ «فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم، در قتل زن»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۲، ش ۴۵، (پاییز ۱۳۸۸) (الف).
- ◀ _____ «قصاص و دیه زن»، حقوق اسلامی، سال ۶، ش ۲۲، (پاییز ۱۳۸۸) (ب).
- ◀ حسینی روحانی، سید محمد صادق ۱۳۷۸. استفتانات قضائیه.
- ◀ _____ ۱۴۱۴ق. فقه الصادق، قم، دارالکتاب.
- ◀ حلی، جعفر بن الحسن ۱۴۰۹ق. شرایع الاسلام، قم، استقلال.
- ◀ خویی، سید ابوالقاسم ۱۴۹۶ق. مبانی تکمله المنهاج، دارالهادی و لطفی.
- ◀ دهخدا، علی‌اکبر ۱۳۷۷. لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ لغت‌نامه‌های دانشگاه تهران.
- ◀ سلار، ابی‌یعلی حمزه‌بن عبدالعزیز دیلمی ۱۴۱۴ق. المراسم العلویه، قم، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت (ع).
 ◀ صدوق، محمدبن علی بن حسین ۱۴۱۵ق. المقنع، قم، موسسه الامام الهادی (ع).

- ◀ طریحی، فخرالدین ۱۴۱۶. مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ◀ طوسی، محمدبن حسن ۱۴۱۷ق. النهایه، قم، منشورات قدس.
- ◀ عاملی، شیخ حر ۱۴۱۴ق. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، احیاء التراث.
- ◀ علیدوست، ابوالقاسم ۱۳۸۱. فقه و عقل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ فاضل لنکرانی، محمد ۱۳۷۷، جامع المسائل، قم، مطبوعاتی امیر.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد ۱۴۰۹ق. العین، قم، دارالهجره.
- ◀ فیروزآبادی، نجم الدین. قاموس المحيط، بیروت، دارالمعرفه.
- ◀ فیومی، احمد بن محمد ۱۴۱۵ق. مصباح المنیر، قم، دارالهجره.
- ◀ گنجینه استفتائات قضای. تابستان ۱۳۹۲
- ◀ مدنی کاشانی، آقا رضا ۱۴۱۰. کتاب القصاص للفقهاء والخوادم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم.
- ◀ مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲. مجموعه آرای فقهی، قضای در امور کیفری، قم.
- ◀ مروارید، علی اصغر ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م. سلسله البینایع الفقهیه، بیروت، دارالتراث.
- ◀ _____ ۱۴۱۹ق. المصادر الفقهیه، بیروت، دارالتراث.
- ◀ مصطفوی، سیدحسن ۱۳۶۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
- ◀ مغنیه، محمد جواد ۱۹۸۱م. التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ◀ نجفی، محمد حسن ۱۳۶۷. جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه.